

## درهم تنیدگی خشکسالی و بحران‌های سیاسی در آفریقا

مشکل گرسنگی هم چنان وجود دارد، نه به دلیل کمبود مواد غذایی (چون میزان تولید به اندازه‌ای است که تمام ساکنین کره زمین بتوانند تغذیه شوند)، اما به این دلیل که آنهایی که بیشتر از سایرین نیازمند هستند؛ از امکان تولید و یا خرید ارزاق برای رفع گرسنگی و حفظ حرمت‌شان محروم هستند. این مشکل به خصوص خود را در آفریقا به رخ می‌کشد.

سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل اعلام می‌کند که از مارس ۲۰۰۷ تا مارس ۲۰۰۸ قیمت‌های غلات ۸۸٪ مواد چربی و روغنی ۱۰۶٪ و فرآورده‌های شیری ۴۸٪ افزایش یافته‌اند. فهرست قیمت غذای سازمان غذا و کشاورزی طی یک سال گذشته به طور جامع ۵۷٪ افزایش پیدا کرد و بیشتر این افزایش طی چند ماه اول امسال رخ داده است. بیشترین نوع رایج برنج تایلندی که ۵ سال پیش هر تن به بهای ۱۹۸ دلار فروخته می‌شد در سال گذشته به قیمت ۳۲۳ دلار و در ۲۴ آوریل امسال این قیمت به تنی ۱۰۰۰ دلار رسید. بانک جهانی می‌گوید که طی سه سال گذشته تا فوریه ۲۰۰۸ قیمت گندم جهانی ۱۸۱٪ و به طور کلی قیمت مواد غذایی جهان ۸۳٪ بالا رفته است. به اعتقاد بانک جهانی انتظار می‌رود که بیشتر قیمت‌ها دست کم تا سال ۲۰۱۵ همچنان سیر صعود داشته باشند. این افزایش قیمت‌ها برای ۲/۶ میلیارد مردم دنیا که با درآمدی

### راهکاری که در نطفه خفه شد

روزنامه لوموند می‌نویسد: در سال ۱۹۹۶ در رم، روسای دولتها و سران مملکتی دنیا تصمیم گرفتند، تا قبل از سال ۲۰۱۵، تعداد افرادی را که از گرسنگی رنج می‌برند به نصف تقلیل دهند. با اجرای برنامه‌های وسیع در سطح ملی چند کشور در حال رشد، موفق شدند به این هدف دست یابند. اما متأسفانه، سایر کشورها نه تنها پیشرفتی نداشتند، بلکه در برخی موارد وضعیت تغذیه در آنها وخیم‌تر نیز شد.

غالباً وقتی در مورد فواید اقتصادی از میان برداشتن گرسنگی صحبت می‌شود، با دیواری از بی‌تفاوتی و انفعال روبرو می‌شویم. در صورتی که برچیدن گرسنگی فقط یک ضرورت اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی اقتصادی نیز می‌باشد.

سوء تغذیه؛ توانایی‌های جسمی و شناختی را تضعیف کرده و موجب پیشرفت امراض بیشماری می‌شود و بدین ترتیب موجب کاهش شدید قدرت تولید می‌گردد. طبق بررسی «سازمان جهانی خوار و بار و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد» (FAO) در ۱۱۰ کشور، در سالهای ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ نرخ تولید ناخالص ملی سالانه برای هر نفر در کشورهای حاشیه صحرا در آفریقا، می‌توانست در صورت تغذیه مناسب، بالغ بر ۱۰۰۰ تا ۳۵۰۰ دلار باشد.<sup>۲</sup> در صورتی که این شاخص از مرز ۸۰۰ دلار بالاتر نرفت. هر فرد آگاهی، به راحتی متوجه مزیت بزرگ تبدیل ۲۰۰ میلیون گرسنه به مصرف‌کنندگانی با قدرت واقعی خرید، برای هر تولیدکننده محصول یا خدمات می‌شود. آفریقا تنها قاره‌ای است که تولید کشاورزی سرانه آن در ۲۵ سال گذشته کاهش یافته، و هم چنین قاره‌ای است که کشاورزی آن از سیاست‌های اشتباه و نامناسب چه در دوران استعمار و چه در سالهای اخیر رنج برده است. اولویت دادن به صنعتی کردن و عواید کشت تک محصولی، باعث تضعیف و متزلزل شدن بخش کشاورزی آفریقا شده است. کمک‌های خارجی به دلیل اینکه درست اختصاص داده نشده بودند، نتوانستند نتایج مطلوبی داشته باشد. از طرف دیگر؛ میزان کمک‌های برای هر نفر از ۴۳ دلار در سال ۱۹۸۳ به ۳۰ دلار در اواخر سال‌های ۱۹۹۰ تقلیل یافت.

از ۵۳ کشور آفریقایی، ۴۳ کشور از عایدات اندکی برخوردار بوده و با کمبود مواد غذایی روبرو هستند. نه تنها تولیدات داخلی کافی نبوده و جوابگوی احتیاجات مردم نیست، بلکه توانایی مالی برای واردات مواد غذایی و جبران کمبود داخلی نیز وجود ندارد.

در آفریقا که ۴۵٪ ساکنان را جوانان زیر ۱۵ سال تشکیل می‌دهند، باید جمعیتی را سیر کرد که از ۸۳۲ میلیون نفر در سال ۲۰۰۲ به بیش از یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. برای جوابگویی به این مسئله می‌باید هم تولید و هم بازدهی کشاورزی را افزایش داد. در حال حاضر، ۵۷٪ جمعیت در بخش کشاورزی

به همین دلیل، کنترل و مهار آب از موضوعات اساسی به شمار می‌آید. محصول اراضی آبیاری شده سه برابر کشت دیمی است. در صورتی که در آفریقا فقط ۴٪ ذخایر آب از طریق شبکه آبرسانی و تنها در ۷٪ زمین‌های قابل کشت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نسبت در بخش حاشیه صحرا در آفریقا به ۱/۶٪ تقلیل می‌یابد. در مقام مقایسه در آسیا ۱۷٪ ذخایر آب امکان آبیاری ۴۰٪ زمین‌های قابل کشت را فراهم می‌سازند.

احداث چاه‌ها، کانال‌ها و شبکه‌های آبرسانی و همچنین ساختن سدهایی در بخش‌های روستایی ضروری است. هدف FAO دو برابر کردن سریع درصد اراضی آبیاری شده از ۷٪ به ۱۴٪ با صرف هزینه‌ای قابل قبول و با به کارگیری افراد محلی می‌باشد. بدین ترتیب، می‌توان از موارد متعدد قحطی که پیامد خشکسالی است، جلوگیری کرد.

مهار و کنترل آب امری اساسی در بوجود آوردن عایدی و ایجاد مشاغل دائمی در تمام طول سال می‌باشد به همین دلیل این موضوع از موارد اصلی برنامه‌ی ویژه‌ی امنیت غذایی (PSSA) سازمان جهانی FAO به شمار می‌آید و در حال حاضر در ۱۰۱

از طرف دیگر، نمی‌توان حملات و هجوم آفات و بیماری‌هایی که گیاهان و دام‌ها را از میان می‌برند، نادیده گرفت. سازمان جهان FAO در سال ۱۹۹۴ در سطح جهانی سیستم پیشگیری و واکنش سریع برای مبارزه با حیوانات مضر و بیماری‌های میان مرزی دامی و گیاهی به نام (EMPRES) به وجود آورد. هدف این سیستم آسان کردن تشخیص بیماری و هشدار دهی و عکس‌العمل سریع و همچنین تقویت قابلیت‌ها و توانایی‌های ملی و سازمان‌دهی شبکه‌های تحقیق برای یافتن شیوه‌های مبارزه‌ای موثر و کم‌خطر برای محیط زیست بود. در زمینه «محافظت از گیاهان» اولویت تعیین شده مبارزه با ملخ مهاجر می‌باشد.

بدون تردید این برنامه که از سال ۱۹۹۷ با کمک‌های پیگیر سرمایه‌گذاران در این امر در منطقه مرکزی محدوده سکونت ملخ مهاجر (کناره‌های دریای سرخ) به مورد اجراء گذاشته شده نتایج مطلوب و موثری به دست آورده است. ولی این برنامه به دلیل کمبود امکانات مالی هیچ‌وقت به طور کامل در بخش غربی این منطقه صورت نگرفته است. بحران حمله ملخ‌ها در منطقه غرب و شمال غربی آفریقا با وجود هشدارهای پیاپی FAO از اکتبر ۲۰۰۳ ابعاد تأسف‌آوری به همراه داشت. باران‌ها که نقش اساسی در چرخه‌ی زندگی ملخ مهاجر از لحاظ بیواکولوژی ایفا می‌کنند، شدید و مداوم بوده و شرایط مناسبی را برای تولید مثل این جانور در بخش‌های وسیعی به وجود آوردند.<sup>۳</sup> شرایط به خصوص در جریان ماه ژوئیه و اوت ۲۰۰۴ به دلیل واکنش دیر ارگان‌های

اگر اولویت فراهم آوردن امکان برای کشورهای آفریقایی در جهت نیل به خودکفایی در امر تغذیه و ریشه‌کن کردن گرسنگی است. این کشورها نباید خارج از بازار تجارت جهانی قرار داشته باشند. در نتیجه باید خود را با اصول و ضوابط کیفیت کالا و تضمین بهداشتی مواد خوراکی تطبیق داده تا بتوانند به بازارهای جهانی راه یابند. تأکید و پافشاری FAO مشخصاً در مورد رعایت جنبه‌های قانونی و مقررات تعیین شده و تحکیم موسسات و آموزش و فراهم آوردن امکانات علمی می‌باشد.

بوجود آوردن ساختارهای روستایی (راه‌ها، انبارها، امکانات نگهداری کالا و بسته‌بندی و آماده‌سازی آن‌ها، گشایش بازارها و غیره...) از جمله فعالیت‌هایی است که به کشاورزان امکان دسترسی به مواد اولیه جدید و فروش محصولاتشان را با قیمت‌های رقابتی فراهم می‌سازد. طرح مارشال باعث شد زیر ساختارها دوباره در اروپا شکل بگیرند و کمک‌های منطقه‌ای اتحادیه اروپا رسماً برای جبران کاستی‌های اعضای جدید در این زمینه اختصاص یابند. چرا کشورهای آفریقایی باید بدون استفاده از بنادر، فرودگاه‌ها، جاده‌ها، راه‌آهن‌ها و انرژی الکتریکی توسعه یابند؟

باید یادآور شد که قحطی‌ها؛ پیامد خشکسالی‌ها و جنگ‌هاست. درگیری‌های مسلحانه که کشورهای آفریقایی حاشیه صحرا را در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۷ ویران کرد، باعث از بین رفتن ۵۲ میلیارد دلار از محصولات کشاورزی که برابر با ۷۵٪ کلیه کمک‌های رسمی برای توسعه‌ی این کشورها طی همین دوران بود، شد.

قطعاً آفریقا از مشکلات متعددی رنج می‌برد: سهم این قاره از مبادلات جهانی از ۲٪ بالاتر نرفته، به خصوص به علت مشکلاتی که در سر راه ارائه محصولات کشاورزی آفریقا در بازارهای کشورهای پیشرفته وجود دارد. رشد جمعیت سریعتر از رشد اقتصادی می‌باشد، بار قروض خارجی بسیار سنگین است، مشکلات بزرگ و دشواری در زمینه

اروپا و آمریکا در قرن گذشته گرفتار آتش خانمان برانداز دو جنگ جهانی بودند. بعد با جنگ کره، هندوچین و به خصوص اندونزی درگیری‌ها به آسیا منتقل شد. سپس جنگ‌های داخلی باعث به بار آوردن خسارات سنگین و جبران‌ناپذیر در میان اقوام آمریکای مرکزی و جنوبی شد.

در حال حاضر آفریقا با قریب ۵۰ سال حاکمیت در صحنه بین‌المللی، بحران‌های مربوط به دوران پی‌ریزی دولت‌ها و تحکیم ملل را طی می‌کند. تفاوت‌های قومی و چشمداشت‌های مالی بین‌المللی موجب به وجود آمدن این بحران‌ها شده‌اند. با این وجود نمی‌توان میل و اشتیاق به یادگیری و کسب دانش را در میان جوانان آفریقایی و کشاورزان و کارگران زحمتکش نادیده گرفت، و یا مهاجرینی را فراموش کرد که با پشتکار و با تحمل سختی، فعالانه در تلاش هستند تا زندگی نزدیکانشان را که در کشور مانده‌اند، تأمین کنند.

**منطق حاکم بر بحران:** اگر منطق برنامه غذایی سازمان ملل را بپذیریم، کنیا منطقه‌ای بی‌مانند از جهت فجایع ناشی از کمبود مواد غذایی است. در این کشور با ۲۳ میلیون سکنه که در شرق آفریقا قرار دارد و مقصد بسیار پرطرفداری برای گذراندن ایام تعطیلات است کارمندان سازمان ملل، سالیانه مواد غذایی بیشتری توزیع می‌کند تا آنچه در سودان یعنی کشوری که چندین دهه است در نتیجه جنگ داخلی به ویرانی کشیده شده تقسیم می‌شود. بنابراین آیا کنیا در حال نابودی در اثر گرسنگی و کمبود مواد غذایی است؟

اگر این گونه است، چشم‌انداز آفریقا برای آن که بتواند غذای خودش را تولید کند حقیقتاً تیره و تار به نظر می‌رسد. اگر به نقشه آفریقا نگاهی بیندازیم خواهیم دید که

برای کنیا- همچون مالاوی که پیوسته از آنجا نیز گزارشاتی درباره وضعیت اضطراری و در نتیجه کمبود مواد غذایی و گرسنگی می‌رسد- پرسش اساسی اکنون چنین است: چگونه می‌توان در کنار یک چنین مخزن آب عظیمی دچار قحطی و گرسنگی شد؟

البته کنیا کشور بزرگی است. این کشور دارای علفزارها، منطقه مرتفع، مناطق خشک در شمال، کوهستان و نواحی مربوط مانند ساحل شرقی در کنار اقیانوس هند به طول ۴۸۰ کیلومتر است و همچنین دارای جنگل حاره‌ای به نام کاکامگا در غرب که یک گلخانه واقعی می‌باشد. اگر در یک چنین ناحیه‌ای حتی نیمی از کارها هم به درستی انجام شود، هیچ‌کس نباید دچار گرسنگی گردد. به خصوص چنانچه از طرف جامعه جهانی نیز مورد حمایت و مساعدت قرار گیرد.

تمامی تولیدات مازاد بر مصرف که در بخش غربی این کشور پر نعمت تولید می‌شود، کافی است که به شمال ارسال شده و در همان‌جا به فروش برسد. نتیجه آن دلگرمی و تشویق بیشتر کشاوران برای تولید بیشتر محصولات زراعی است و تولید بیشتر برابر است با درآمد بیشتر که به نوبه خود به معنای مالیات بیشتری است که به جیب دولت ریخته می‌شود و می‌تواند برای بهبود وضعیت بسیار فاجعه‌آمیز شبکه جاده‌ها به مصرف برسد.

البته مسئولان کنیا علاقه زیادی ندارند پولی که به صندوق دولت ریخته می‌شود را برای بهبود شبکه راه‌های کشور مصرف کند. همین اواخر بود که وزیر دارایی کنیا [آموس کیمونیا] اعلام نمود که او باید هرچه زودتر در هزینه‌های مورد نیاز برای زیر ساخت‌های کشور صرفه‌جویی کند زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند حقوق وزرای دولت را تامین کند. کنیا در حال حاضر ۹۴ وزیر و معاون وزیر دارد که هر کدام از آن‌ها ماهیانه بیش از ۲۰ هزار دلار حقوق دریافت می‌کند. علاوه بر آن، هر کدام از آن‌ها برای خود یک محوطه مسکونی بزرگ به خرج دولت در اختیار دارد. در نتیجه بودجه کشور اکنون دارای کسری بسیاری شدید در حد ۳۰۰ میلیون دلار است. بنابراین کنیا بزودی به جامعه جهانی اعلام خواهد کرد که کشورهای ثروتمند جهان باید این صورت‌حساب‌ها را پردازند در غیر این صورت کنیا گرسنگی خواهد کشید و صلح و آرامشی که با دشواری بسیار به دست آمده - در درجه اول با ایجاد کابینه‌ای چنین عریض و طویل - به خطر خواهد افتاد.

جاده‌های کشور در وضعیت فلاکت‌باری قرار دارند و قرار هم نیست که به این زودی‌ها تغییراتی در آن‌ها داده شود. در نتیجه، روزها و شاید هفته‌ها به طول خواهد انجامید تا ذرت تولید شده در غرب کشور به بخش‌های شمالی ارسال شود. اما مردم شمال اصلاً چرا باید به این ذرت نیازمند باشند؟ وقتی در شمال کمبودی بوجود آید، «برنامه غذایی جهان» معمولاً مواد خوراکی موردنیاز را به طور رایگان توزیع خواهد کرد. کارمندان سازمان ملل برای مبارزه با گرسنگی حقوق دریافت می‌کنند و به همین خاطر است که آنها معمولاً گزارشاتمی می‌نویسند که در آن‌ها وضعیت آفریقا بسیار فاجعه‌آمیز توصیف می‌شود و اغلب این قبیل گزارش‌ها با درخواست برای ارسال مواد غذایی بیشتر به این مناطق به پایان می‌رسد.

کارمندان بخش کمک برای توسعه که تصویر ما از آفریقا در درجه اول تحت تأثیر گزارش‌های ارسالی آنها است تا حدی به این خاطر این چنین رفتار می‌کنند زیرا خود

وقتی کمک‌های خارجی به کشور وارد می‌شود چه اتفاقی می‌افتد؟ اول از همه تجار مواد غذایی هستند که شکوه خواهند کرد زیرا قیمت مواد غذایی به شدت نزول می‌کند. عاقلانه نیست که آن‌ها در انبارهای خود مقدار زیادی از این قبیل کالاها را گردآوری کنند. علاوه بر آن کشاورزان نیز ناراضی می‌شوند زیرا محصولات تولیدی آنها نیز از قیمت می‌افتد. بنابراین کسانی که توسط این کارمندان بخش توسعه رسیدگی می‌شوند وضعیت به مراتب بهتری از بقیه خواهند داشت زیرا برای آنها همه‌چیز مجانی است و نیازی هم به کار کردن ندارند.

کارمندان بخش توسعه به کشورهای دارای مناطق خشک و کم‌بازده کشیده می‌شوند، مناطقی از جهان که در آنها بیشتر از مردم فقیر هستند و کمک‌های خارجی شدیداً مورد نیاز است. در شرایط عادی در این نواحی تعداد زیادی از کسانی که شدیداً دچار کمبود مواد غذایی باشند وجود ندارد و آن هم به این علت ساده که جمعیت به طور کل در این مناطق بسیار اندک است. برای مثال در «صحرا» حالت اضطراری از جهت مواد غذایی نسبتاً جزئی است. لیکن در شمال کنیا و به ویژه در حاشیه بیابانها ماند «ساحل» همیشه کمبود مواد غذایی وجود دارد. به همین خاطر است که کارمندان بخش توسعه به حفر چاه‌های آب می‌پردازند تا سکنه این مناطق از آب شرب بهره‌مند شوند.

با این وجود طولی نمی‌کشد که در اطراف چنین چاه‌های آب یک ازدحام عجیب شکل می‌گیرد. پیوسته تعداد بیشتر و بیشتری از چوپان‌ها و گله‌داران صحرائشین به این سو کشیده می‌شوند و آنها گله‌های خود را نیز به همراه می‌آورند. این گله‌ها نیز - به

کمک‌های توسعه در حکم اقتصادی‌های برنامه‌ریزی شده از بالا هستند، حتی اگر اصلاً یک چنین برنامه‌ای وجود نداشته باشد. این باور که بر کمبود مواد غذایی می‌توان از طریق یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده از بالا غلبه کرد، عقیده‌ای است که خطای فاجعه‌آمیز آن در شوروی سابق، کره شمالی و کوبا به اثبات رسیده است. حقیقتاً باید متأسف بود از این که مردم آفریقا باید همچنان به عنوان خرگوش‌های آزمایشگاهی مودر استفاده قرار گیرد.

البته می‌توان چنین استدلال کرد که آفریقایی‌ها باید خودشان را از این جهت مورد سرزنش قرار دهند زیرا می‌توانستند از گرفتن کمک‌های توسعه خودداری کنند. لیکن این نوع استدلال دارای منطقی موزیانه است. اکثریت کشورهای آفریقایی شدیداً فقیر هستند. برای مثال تولید ناخالص مکزیک حداقل ۵۰ بار بیشتر از سودان است که غنی از نفت می‌باشد.<sup>۵</sup> البته کمتر، رئیس دولتی در آفریقا را می‌توان یافت که دست رد بر سینه بخش‌هایی که با دست و دل بازی اهدا می‌شوند، بزند. آنها با پول‌های به دست آورده سرانجام استادیوم‌های ورزشی یا بولوارهای زیبا می‌سازند تا نیروهای ارتش بتوانند سالگرد به قدرت رسیدن آنها را جشن بگیرند. با این که آنها می‌توانند با این پول‌ها لیموزین‌های گران قیمت بخرند تا آنها را در گردهمایی‌هایی مهم به مقرر سازمان ملل

علت اصلی برای آن که در آفریقا همواره گرسنگی وجود دارد، این است که در این جا هزینه کردن برای کشت و تولید و تجارت موارد خوراکی صرفه اقتصادی ندارد. یا این کمک‌های توسعه است که قیمت مواد غذایی را تباہ می‌کند و یا رهبران فاسد هستند که باعث نابسامانی اوضاع هستند. در آفریقا تقریباً هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که در آن حقوق مالکیت خصوصی به طور جدی مورد تأکید و احترام باشد. یا همه چیز متعلق به حکومت است و یا متعلق به طایفه.

نقاطی در این قاره که در آنها کشاورزی تجاری موفق بوده - ماند زیمبابوه، آفریقای جنوبی و نامیبیا- با گسترش مهاجرین سفید به نابودی کشیده شد. عجیب این که هزینه اصلاحات ارضی در نامیبیا، [مستعمره سابق آلمان] با مالیات‌های مردم آلمان تامین شده است. طولی نمی‌کشد که این کشورها نیز برای گذران زندگی خود به کمک‌های سایر نقاط جهان محتاج خواهند شد.

این موضوع که گرسنگی بخش همیشگی از زندگی مردم آفریقا است البته یک افسانه بیش نیست. بیشتر قسمت‌های این قاره فاقد سکنه است و بسیاری از کشورهای آفریقایی از آب و هوایی برخوردار هستند که در آن هر محصولی را می‌توان به عمل آورد. حتی مدت‌ها این تصویر رایج که بزرگترین معضلات کمبود مواد غذایی بالاخره روزی در کشورهای آسیایی که تراکم جمعیت بالایی دارند مشاهده خواهد شد، کشورهایمانند چین و هند. هرچند در این میان این کشورها حتی به تولید مازاد موارد خوراکی هم رسیده‌اند. البته همین سخن درباره کشورهای اروپایی هم صادق است که بالاترین تراکم جمعیت‌های جهان را دارند و اغلب دارای مازاد در تولید مواد غذایی هستند و آن هم علی‌رغم این واقعیت که فقط ۳ درصد از جمعیت این کشور در بخش کشاورزی فعال است.

هرجا گرسنگی باشد نتیجه وجود رهبران سیاسی نادرست است. آن‌ها که مردم خود را به شدت استثمار می‌کنند یا باعث کمبود مواد خوراکی و ایجاد گرسنگی می‌شوند و یا آنها را به درون جنگ‌های خانمانسوز می‌کشانند. رهبر پیشین سوسیالیست اتیوپی منگیستو هایله ماریام همین عمل را انجام می‌داد.

اما برای بقیه کشورهای این قاره کمک به مراتب بیشتری خواهد بود اگر آن‌ها به جای آن‌که به طور دائم مقدار داروی مصرفی و مضر خود را افزایش دهند، خود به قدرتی که دارند ایمان بیاورند.

تعدادی از روشنفکران این قاره اکنون این درخواست را مطرح ساخته‌اند که دیگران باید مردم این قاره را راحت بگذارند و با آن‌ها با نحوی رفتار نکنند که گویی مردم این قاره مستعد خودکشی هستند. تجارت می‌تواند مشکلات آن‌ها را بهتر از کمک‌های توسعه حل کند. به عقیده این روشنفکران زمین و دارایی بالاخره باید از حالت مالکیت جمعی بیرون آمده و بخش خصوصی واگذار شود. و به کار دیکتاتورهایی که هنرشان صدقه دادن و توزیع یارانه است باید خاتمه داده شود. به عقیده آن‌ها راه چاره در نقطه مقابل کمک‌های توسعه قرار دارد و انجام آن حداقل ارزش آزمایش را دارد.

سعید آقا علیخانی

کارشناس گروه آفریقا

**منابع**

۱. اکونومیست، مارس ۲۰۰۷.
۲. گزارش فانو: (www.africaaction.org) Africa: FAO Food Supply Report
۳. همان.
۴. ویکیپدیا- بخش مربوط به آفریقا.
۵. شرق/لاوسط، حصادالسبوع، ۴ آوریل ۲۰۰۸.